

# Make People Like You: Social Skills That Work in Any Language

English learning resource · FA

## Line-by-line · English + Persian

377 lines

**Study task:** Listen again and notice the expressions you studied.

Last week somewhere, you had a conversation in English.

هفته پیش، جایی با کسی به انگلیسی صحبت کردید.

Maybe at work.

شاید سر کار.

Maybe at the school gate.

شاید جلوی در مدرسه.

Maybe with a neighbor.

شاید با یکی از همسایه‌ها.

And you made mistakes.

و اشتباهاتی هم کردید.

Let's say five mistakes.

فرض کنیم پنج اشتباه.

A wrong verb.

یک فعل اشتباه.

A missing word.

یک کلمه جاافتاده.

A strange pronunciation.

یک تلفظ عجیب.

Now here is today's question.

حالا سؤال امروز این است.

How many of those five mistakes

از آن پنج اشتباه، چندتایشان

does the other person actually remember?

واقعا در ذهن طرف مقابل مانده است؟

Think about it for a second.

یک لحظه به آن فکر کنید.



The answer is zero.

پاسخ صفر است.

Not one, zero.

نه یکی؛ صفر.

Because the human brain does not record conversations

چون مغز انسان مکالمه‌ها را

like a camera, it keeps two photographs.

مثل دوربین ضبط نمی‌کند؛ فقط دو عکس نگه می‌دارد.

And today you will learn exactly which two.

و امروز دقیقاً یاد می‌گیرید آن دو عکس کدام‌اند.

And when you understand that,

وقتی این را درک کنید،

your fear of speaking English changes forever.

ترس شما از انگلیسی صحبت‌کردن برای همیشه تغییر می‌کند.

Welcome to Your English Toolbox

به Your English Toolbox خوش آمدید؛

where we train your ears step by step.

جایی که قدم‌به‌قدم گوش شما را تمرین می‌دهیم.

I am Martin.

من مارتین هستم.

And I am Julia.

و من جولیا هستم.

Friends, we are so happy you are here today.

دوستان، خیلی خوشحالیم که امروز اینجا هستید.

Before we begin,

پیش از شروع،

remember that this episode has a home.

یادتان باشد این اپیزود یک خانه دارد:

YourEnglishToolbox.com.

YourEnglishToolbox.com.

There you will find the interactive transcript

آنجا متن تعاملی



of this episode.

این اپیزود را پیدا می کنید؛

With translations in Farsi, Spanish,

با ترجمه های فارسی، اسپانیایی،

German, and French.

آلمانی و فرانسوی.

Plus vocabulary cards, flashcards, mini games,

به علاوه کارت های واژگان، فلش کارت، بازی های کوتاه

and PDFs you can download, all completely free.

و PDF های قابل دانلود؛ همه کاملاً رایگان.

Today's episode is about something everybody wants.

اپیزود امروز درباره چیزی است که همه می خواهند.

Everybody.

همه.

Good social skills.

مهارت های اجتماعی خوب.

The ability to walk into a room and connect.

توانایی وارد شدن به یک جمع و ارتباط برقرار کردن.

To make people feel comfortable and to be remembered.

اینکه دیگران را راحت کنید و در خاطرشان بمانید.

And here's the beautiful secret, friends.

و راز زیبایش این است، دوستان:

Social skills are not a talent.

مهارت اجتماعی یک استعداد ذاتی نیست.

They are not magic.

جادو هم نیست.

And they are not a charisma you are born with.

و کاریزمایی نیست که با آن به دنیا آمده باشید.

They are a set of small behaviors that anyone can learn.

مجموعه ای از رفتارهای کوچک است که هر کسی می تواند یاد بگیرد.

In any language.

در هر زبانی.



If you stay with us until the end,

اگر تا پایان همراه ما بمانید،

you will walk away with three things.

سه دستاورد خواهید داشت.

One, the science of the first 10 seconds.

اول، دانش ده ثانیه نخست.

What to do before you say a single word.

اینکه پیش از گفتن حتی یک کلمه چه کار کنید.

Two, the listening techniques

دوم، تکنیک‌های گوش‌دادن

that make people feel truly seen.

که باعث می‌شوند دیگران احساس کنند واقعا دیده شده‌اند؛

Including two traps almost everyone falls into.

از جمله دو دامی که تقریباً همه در آن می‌افتند.

Three, the peak end rule.

سوم، قانون اوج و پایان یا peak-end rule.

The scientific reason nobody remembers

دلیل علمی اینکه هیچ‌کس

your English mistakes.

اشتباهات انگلیسی شما را به خاطر نمی‌سپارد.

That last one is going to change

این نکته آخر قرار است نگاهتان را

how you feel about speaking English.

به انگلیسی صحبت کردن تغییر دهد.

So let's start at the beginning.

پس از ابتدا شروع کنیم.

The first 10 seconds.

ده ثانیه نخست.

Science tells us something uncomfortable.

علم حقیقت ناراحت‌کننده‌ای به ما می‌گوید.

People form an opinion of you almost instantly.

آدم‌ها تقریباً بلافاصله درباره شما نظر می‌دهند.



Before your grammar.

پیش از گرامرتان.

Before your vocabulary.

پیش از واژگانتان.

Before you say one single word.

پیش از آنکه حتی یک کلمه بگویید.

So what happens in those 10 seconds?

پس در آن ده ثانیه چه اتفاقی می افتد؟

Four things.

چهار چیز.

And none of them need perfect English.

و هیچ کدام به انگلیسی بی نقص نیاز ندارند.

Number one, stand up.

شماره یک: بلند شوید.

When you meet someone new,

وقتی با فرد جدیدی آشنا می شوید،

if you are sitting, stand up.

اگر نشسته اید، بلند شوید.

It is such a small gesture,

حرکت بسیار کوچکی است،

but it says you matter and I am fully here.

اما می گوید: «تو مهمی و من کاملاً حواسم به توست.»

Number two, your body.

شماره دو: بدن شما.

Turn your whole body towards the person.

تمام بدنتان را رو به طرف مقابل بچرخانید.

Not just your head.

نه فقط سرتان را.

A half turned body says I am already leaving.

بدن نیمه چرخیده می گوید: «من از همین حالا در حال رفتنم.»

Number three, your eyes.

شماره سه: چشمان شما.



Natural eye contact.

تماس چشمی طبیعی.

Steady, warm, relaxed.

ثابت، گرم و آرام.

Too little says I want to escape.

تماس خیلی کم می گوید: «می خواهم فرار کنم.»

Too much says something a little scary.

تماس بیش از حد هم کمی ترسناک است.

Ha, true.

ها، درست است.

The goal is a friendly gaze.

هدف، نگاهی دوستانه است؛

The way you look at a good friend.

همان طور که به یک دوست خوب نگاه می کنید.

Number four, the handshake in cultures

شماره چهار: دست دادن، در فرهنگ هایی

where people shake hands.

که مردم با هم دست می دهند.

Firm, but gentle.

محکم، اما ملایم.

Not a dead fish.

نه مثل یک ماهی بی جان.

And not a machine that crushes.

و نه مثل دستگاهی که دست را خرد می کند.

Calm and confident.

آرام و با اعتماد به نفس.

And notice something important, friends.

و به نکته مهمی توجه کنید، دوستان.

We have not used a single word of English yet.

هنوز حتی یک کلمه انگلیسی به کار نبرده ایم.

Exactly.

دقیقا.



Your first impression is already made

برداشت اول از شما شکل گرفته است،

before your accent even enters the room.

پیش از آنکه لهجه‌تان اصلا وارد صحنه شود.

For a language learner, that is wonderful news.

برای یک زبان‌آموز، این خبر فوق‌العاده‌ای است.

Now I'm at the first words.

حالا به نخستین کلمات می‌رسیم.

And here science gives us a gift.

و اینجا علم هدیه‌ای به ما می‌دهد.

The most powerful sound in any language

قدرتمندترین صدا در هر زبان،

is a person's own name.

نام خود آن فرد است.

When you use someone's name,

وقتی نام کسی را به کار می‌برید،

something lights up in their brain.

چیزی در مغزش روشن می‌شود.

They feel seen, they feel distinct.

احساس می‌کند دیده شده و فردی متمایز است؛

Not just another face in the room.

نه فقط یک چهره دیگر در جمع.

So when you meet someone, catch the name.

پس هنگام آشنایی با کسی، نامش را خوب بشنوید.

Use it once when you say hello.

یک بار هنگام سلام کردن از آن استفاده کنید:

Nice to meet you, Sarah.

«از آشنایی با تو خوشحالم، سارا.»

Use it once when you say goodbye.

و یک بار هنگام خداحافظی:

It was lovely talking to you, Sarah.

«صحبت با تو واقعا لذت‌بخش بود، سارا.»



But what if the name is difficult?

اما اگر نام دشوار باشد چه؟

What if you did not understand it?

اگر آن را متوجه نشده باشید چه؟

This is where learners think they have a problem.

اینجاست که زبان آموزان فکر می کنند مشکلی دارند.

And actually, they have an advantage.

اما در واقع یک امتیاز دارند.

Sorry, could you say your name again?

«بخشید، می شود دوباره نامتان را بگویید؟»

I want to say it right.

«می خواهم آن را درست تلفظ کنم.»

Do you know how that feels for the other person?

می دانید این کار چه حسی به طرف مقابل می دهد؟

It feels like a compliment.

مثل یک تعریف و تحسین است.

You are the person who cared about their name.

شما کسی هستید که نام او برایتان اهمیت داشته است.

Most native speakers never ask.

بیشتر انگلیسی زبانان بومی هرگز نمی پرسند.

They just avoid the name for the whole conversation

فقط در تمام مکالمه از گفتن نام اجتناب می کنند

and hope nobody notices.

و امیدوارند کسی متوجه نشود.

You, my friend, can do better than the natives.

شما، دوست من، می توانید بهتر از بومی ها عمل کنید.

Now we arrive at the heart of all social skills

حالا به قلب همه مهارت های اجتماعی می رسیم،

and it is not speaking.

و آن صحبت کردن نیست.

It is listening.

بلکه گوش دادن است.



Here is a phrase to keep forever.

این جمله را برای همیشه به خاطر بسپارید:

People remember how you made them feel

مردم بیشتر از حرف‌هایتان، احساسی را به خاطر می‌سپارند

far more than what you said.

که در آن‌ها ایجاد کردید.

Far more.

خیلی بیشتر.

And nothing makes people feel better

و هیچ چیز به اندازه

than being truly listened to.

واقعا شنیده شدن به آدم‌ها حس خوب نمی‌دهد.

So how do you listen like a master?

پس چگونه مثل یک استاد گوش بدهید؟

Three tools.

سه ابزار.

Tool one, react, nod.

ابزار اول: واکنش نشان دهید؛ سرتان را تکان دهید.

Smile, say small things.

لبخند بزنید و عبارت‌های کوتاه بگویید.

Really?

«واقعا؟»

Wow, that makes sense.

«عجب، منطقی است.»

Your face should be a mirror of their story.

چهره شما باید آینه داستان آن‌ها باشد.

Tool two, send their words back.

ابزار دوم: کلماتشان را به خودشان برگردانید.

If they say, the flight was a disaster.

اگر گفتند: «پرواز افتضاح بود»،

You say, a disaster?

شما بگویید: «افتضاح بود؟»



What happened?

«چه اتفاقی افتاد؟»

You take their word and you return it as a question.

کلمه خودشان را می‌گیرید و به شکل سؤال برمی‌گردانید.

It shows your brain is with them,

این نشان می‌دهد ذهن شما همراه آن‌هاست،

not waiting for its turn to speak.

نه اینکه منتظر نوبت خود برای حرف زدن هستید.

And this tool is perfect for English learners.

و این ابزار برای زبان‌آموزان انگلیسی عالی است،

Because you are practicing their vocabulary in real time.

چون همان لحظه واژگان آن‌ها را تمرین می‌کنید.

Tool three, the follow-up question.

ابزار سوم: سؤال پیگیرانه یا follow-up question.

Whatever they tell you, go one level deeper.

هرچه می‌گویند، یک سطح عمیق‌تر بروید.

And how did you feel?

«و چه احساسی داشتی؟»

And what did you do next?

«بعدش چه کار کردی؟»

One level deeper is where real conversations live.

مکالمه‌های واقعی در همان یک سطح عمیق‌تر شکل می‌گیرند.

Now, the two traps.

حالا دو دام.

Trap number one, the one-up trap.

دام اول: تلاش برای رو دست زدن یا one-up trap.

They say, I just came back from Italy.

طرف می‌گوید: «تازه از ایتالیا برگشتم.»

And you say, oh, I went to Italy last year.

و شما می‌گویید: «اوه، من پارسال به ایتالیا رفتم.»

It was amazing.

«فوق‌العاده بود.»



We visited Rome and Florence and-

«از رم و فلورانس دیدن کردیم و...»

Stop.

بس کنید.

You just stole the spotlight.

همین حالا توجه را از او دزدیدید.

The conversation was about their trip

مکالمه فقط چهار ثانیه

for exactly four seconds.

درباره سفر او بود.

The rule is simple.

قانون ساده است:

Their story is not an invitation to tell yours.

داستان او دعوتی برای تعریف داستان شما نیست.

Ask about their Italy.

درباره ایتالیای او سؤال کنید.

Yours can wait.

داستان شما می‌تواند صبر کند.

Trap number two.

دام دوم:

Fake empathy.

همدلی ساختگی.

Someone shares something difficult with you.

کسی تجربه دشواری را با شما در میان می‌گذارد.

And we all say the same thing.

و همه ما یک جمله را می‌گوییم:

I know exactly how you feel.

«دقیقا می‌دانم چه حسی داری.»

It sounds kind.

مهربانانه به نظر می‌رسد،

But it can feel dismissive.

اما ممکن است بی‌اعتنا به نظر برسد،



Because you don't know exactly.

چون شما دقیقا نمی دانید.

Nobody does.

هیچ کس نمی داند.

The master class answer is,

پاسخ حرفه ای این است:

I can only imagine how hard that was for you.

«فقط می توانم تصور کنم چقدر برایت سخت بوده.»

I can only imagine.

«فقط می توانم تصور کنم.»

Those four words respect their experience.

این چهار کلمه به تجربه او احترام می گذارند،

Instead of borrowing it.

به جای آنکه آن تجربه را به خودتان نسبت دهید.

Let's talk about questions.

بیایید درباره سؤال ها حرف بزنیم.

Because questions are the steering wheel

چون سؤال ها فرمان هدایت

of every conversation.

هر مکالمه اند.

And most people drive with the handbrake on.

و بیشتر مردم با ترمز دستی کشیده رانندگی می کنند.

Closed questions produce one-word answers.

سؤال های بسته جواب های یک کلمه ای می سازند.

How was your weekend?

«آخر هفته ات چطور بود؟»

Good.

«خوب.»

And the conversation dies right there.

و مکالمه همان جا می میرد.

Open questions produce stories.

سؤال های باز داستان می سازند.



What was the best part of your weekend?

«بهترین بخش آخر هفته‌ات چه بود؟»

Now they have to think, choose, remember.

حالا باید فکر کنند، انتخاب کنند و به یاد بیاورند.

Now they are talking.

حالا دارند صحبت می‌کنند.

Here are three magic question starters.

این هم سه شروع جادویی برای سؤال:

What was the best part of?

«بهترین بخش ... چه بود؟»

How did you end up?

«چطور سر از ... درآوردی؟»

What is it like to?

«... بودن چه حسی دارد؟»

For example, how did you end up working here?

مثلا: «چطور شد که اینجا مشغول به کار شدی؟»

Or, what is it like to live in that neighborhood?

یا: «زندگی کردن در آن محله چه حال و هوایی دارد؟»

Every one of them opens a door.

هرکدام دری را باز می‌کند.

And here is the learner bonus.

و این هم امتیاز ویژه زبان‌آموز:

While they answer, you rest.

وقتی آن‌ها جواب می‌دهند، شما استراحت می‌کنید.

A good question buys you 30 seconds of listening practice.

یک سؤال خوب برایتان ۳۰ ثانیه تمرین شنیداری می‌خرد.

And they think you are fascinating.

و آن‌ها فکر می‌کنند شما آدم جذابی هستید.

That is the secret economy of conversation.

این اقتصاد پنهان مکالمه است:

Speak less, connect more.

کمتر حرف بزنید، بیشتر ارتباط بگیرید.



One more tool for your box.

یک ابزار دیگر برای جعبه ابزارتان:

The specific compliment.

تعریف مشخص و دقیق.

Generic compliments are weak.

تعریف‌های کلی ضعیف‌اند.

You're nice, you're smart.

«تو مهربانی»، «تو باهوشی.»

They slide off people like water.

مثل آب از روی آدم‌ها سر می‌خورند و می‌روند.

Specific compliments stick.

تعریف‌های دقیق در ذهن می‌مانند.

You stayed so calm in that meeting.

«در آن جلسه خیلی آرام ماندی.»

How do you do that?

«چطور این کار را می‌کنی؟»

A specific compliment says, I truly saw you.

یک تعریف دقیق می‌گوید: «من واقعا تو را دیدم.»

And it usually opens a beautiful conversation too.

و معمولا گفت‌وگوی زیبایی هم به راه می‌اندازد.

Now let's turn you into a reader of people.

حالا شما را به یک آدم‌شناس تبدیل کنیم.

Three signals.

سه نشانه؛

Easy to see and almost impossible to fake.

دیدنشان آسان و جعل کردنشان تقریبا ناممکن است.

Signal one, the feet.

نشانه اول: پاها.

Faces are polite liars.

چهره‌ها دروغ‌گوهای مؤدبی هستند،

But feet always tell the truth.

اما پاها همیشه حقیقت را می‌گویند.



|                                        |       |                                          |
|----------------------------------------|-------|------------------------------------------|
| If their feet point toward you,        | ..... | اگر پاهایشان به سمت شماست،               |
| they are enjoying the conversation.    | ..... | از مکالمه لذت می‌برند.                   |
| If their feet point toward the door,   | ..... | اگر پاهایشان به سمت در است،              |
| their body has already left.           | ..... | بدنشان از قبل رفته است.                  |
| Be kind when you see it.               | ..... | وقتی این را دیدید، مهربان باشید.         |
| Finish warmly and set them free.       | ..... | گرم و صمیمی تمام کنید و آزادشان بگذارید. |
| Signal two, the smile.                 | ..... | نشانه دوم: لبخند.                        |
| A real smile lives in the eyes.        | ..... | لبخند واقعی در چشم‌ها زندگی می‌کند.      |
| Little wrinkles appear.                | ..... | چروک‌های کوچکی ظاهر می‌شوند.             |
| The eyes almost close a little.        | ..... | چشم‌ها کمی جمع می‌شوند.                  |
| A polite smile only moves the mouth.   | ..... | لبخند مؤدبانه فقط دهان را حرکت می‌دهد.   |
| Once you see the difference,           | ..... | وقتی تفاوت را ببینید،                    |
| you cannot stop seeing it.             | ..... | دیگر همه‌جا متوجه آن می‌شوید.            |
| Signal three, mirroring.               | ..... | نشانه سوم: آینه‌سازی یا mirroring.       |
| When two people truly connect,         | ..... | وقتی دو نفر واقعا با هم ارتباط می‌گیرند، |
| their bodies start to copy each other. | ..... | بدن‌هایشان شروع به تقلید از هم می‌کند.   |



Same posture, same rhythm.

حالت بدن یکسان، ریتم یکسان.

They lean in at the same time.

هم‌زمان به جلو خم می‌شوند.

If you see mirroring, the connection is real.

اگر آینه‌سازی می‌بینید، ارتباط واقعی است.

And here is the beautiful part.

و بخش زیبای ماجرا اینجاست:

All three signals work in every language on earth.

هر سه نشانه در تمام زبان‌های دنیا کار می‌کنند.

Your body language vocabulary, mine is already fluent.

واژگان زبان بدن شما و من از قبل روان است.

Let us tell you about Yusuf.

بگذارید داستان یوسف را برایتان تعریف کنیم.

Yusuf is a barber in Birmingham.

یوسف آرایشگری در بیرمنگام است.

He arrived from Syria six years ago

شش سال پیش از سوریه آمد

and his English is still simple.

و انگلیسی‌اش هنوز ساده است.

Short sentences, basic vocabulary, a strong accent.

جمله‌های کوتاه، واژگان پایه و لهجه‌ای پررنگ.

And his chair is the most requested chair

اما صندلی او پرطرفدارترین صندلی

in the whole shop.

در کل آرایشگاه است.

People wait 40 minutes for Yusuf

مردم 40 دقیقه برای یوسف منتظر می‌مانند،

while other barbers are free.

درحالی‌که آرایشگرهای دیگر بیکارند.

Why, because Yusuf remembers.

چرا؟ چون یوسف به خاطر می‌سپارد.



He remembers your name.

نام شما را به خاطر می‌سپارد.

He remembers that your daughter had exams

یادش می‌ماند دخترتان امتحان داشته

and he asks how they went.

و می‌پرسد امتحان‌هایش چطور پیش رفت.

He puts down the scissors

وقتی چیز مهمی می‌گویید،

when you tell him something important.

قیچی را زمین می‌گذارد.

He looks at you in the mirror and he listens.

در آینه به شما نگاه می‌کند و گوش می‌دهد.

And when you leave, he says your name

و وقتی می‌روید، نامتان را می‌گوید

and one warm sentence.

و یک جمله گرم به زبان می‌آورد.

People do not come back for the haircut.

مردم به‌خاطر مدل مو برنمی‌گردند.

They come back for how the chair feels.

آنها به‌خاطر احساسی برمی‌گردند که روی آن صندلی دارند.

Yusuf has maybe a thousand words of English.

یوسف شاید هزار کلمه انگلیسی بداند،

And better social skills than most people with 50,000.

اما مهارت اجتماعی‌اش از بیشتر آدم‌هایی که پنجاه هزار کلمه می‌دانند بهتر است.

Remember him.

او را به خاطر بسپارید.

Connection is not built with grammar.

ارتباط با گرامر ساخته نمی‌شود.

And now the idea we promised at the beginning,

و حالا ایده‌ای که اول برنامه قولش را دادیم:

the two photographs.

دو عکس.



Psychologists call it the peak end rule.

روانشناسان آن را قانون اوج و پایان یا peak-end rule می نامند.

They discovered something very strange about human memory.

آن ها نکته بسیار عجیبی درباره حافظه انسان کشف کردند.

Your brain does not record an experience minute by minute.

مغز شما یک تجربه را دقیقه به دقیقه ضبط نمی کند.

It keeps two moments

دو لحظه را نگه می دارد

and it builds the whole memory from them.

و کل خاطره را از روی آن ها می سازد.

Photograph one, the peak.

عکس اول: اوج.

The most emotional moment of the interaction.

احساسی ترین لحظه تعامل.

A shared laugh.

یک خنده مشترک.

A moment of real understanding.

لحظه ای از درک واقعی.

A nice surprise.

یک غافلگیری خوشایند.

Photograph two, the end.

عکس دوم: پایان.

The last thing that happened.

آخرین اتفاقی که افتاد.

The goodbye.

خداحافظی.

And everything else fades.

و همه چیز دیگر محو می شود.

The small silences.

سکوت های کوتاه.

The awkward moments.

لحظه های معذب کننده.



The mistakes.

اشتباه‌ها.

Gone.

ناپدید می‌شوند.

So if you want to be remembered well,

پس اگر می‌خواهید خاطره خوبی از شما بماند،

you only need two things.

فقط به دو چیز نیاز دارید:

One good peak and one good ending.

یک اوج خوب و یک پایان خوب.

The peak can be simple.

اوج می‌تواند ساده باشد.

One genuine laugh.

یک خنده واقعی.

One moment where you really truly listened.

یک لحظه که در آن واقعا با تمام وجود گوش دادید.

And the ending, friends,

و پایان، دوستان،

is completely under your control.

کاملا تحت کنترل شماست.

Never leave with a flat empty bye.

هرگز با یک «خداحافظ» سرد و بی‌روح نروید.

Leave with a specific warm goodbye.

با یک خداحافظی گرم و مشخص تمام کنید.

It was genuinely lovely to meet you.

«واقعا از آشنایی با شما خوشحال شدم.»

I hope we talk again soon.

«امیدوارم به‌زودی دوباره صحبت کنیم.»

One sentence and it becomes the final photograph of you.

یک جمله، و همان به آخرین عکس از شما تبدیل می‌شود.

And now, let's point all of this at your English.

و حالا همه این‌ها را به انگلیسی شما ربط دهیم.



Because friends, if you are afraid of speaking,

چون دوستان، اگر از صحبت کردن می ترسید،

this part is for you.

این بخش برای شماست.

Think about what the peak end rule really means.

فکر کنید قانون اوج و پایان واقعا چه معنایی دارد.

The other person is not recording your grammar.

طرف مقابل گرامر شما را ضبط نمی کند.

Their brain keeps the peak and the end.

مغز او اوج و پایان را نگه می دارد.

Your five little mistakes are not in either photograph.

پنج اشتباه کوچک شما در هیچ کدام از این دو عکس نیست.

So here is the sentence of the day.

پس این هم جمله امروز:

People will forget your mistakes,

مردم اشتباهاتتان را فراموش می کنند،

but they will never forget how you made them feel.

اما هرگز حسی را که در آنها ایجاد کردید فراموش نمی کنند.

Say it again with us.

با ما دوباره بگویید:

People will forget your mistake,

مردم اشتباهاتان را فراموش می کنند،

but they will never forget how you made them feel.

اما هرگز حسی را که در آنها ایجاد کردید فراموش نمی کنند.

Now, your social survival kit in English.

حالا بسته نجات اجتماعی شما به زبان انگلیسی.

Number one, learn your three open questions by heart.

شماره یک: سه سؤال باز را از بر کنید.

What was the best part of your weekend?

«بهترین بخش آخر هفته ات چه بود؟»

How did you end up living here?

«چطور شد که اینجا زندگی می کنی؟»



What is it like working there?

«کارکردن آنجا چه حال و هوایی دارد؟»

Three questions, memorized, always ready in your pocket.

سه سؤال حفظ شده که همیشه در جیبتان آماده اند.

Number two, learn your three listening reactions.

شماره دو: سه واکنش شنیداری را یاد بگیرید.

Really?

«واقعا؟»

That makes sense.

«منطقی است.»

Tell me more.

«بیشتر برایم بگو.»

Three tiny phrases, enormous effect.

سه عبارت کوچک با اثری عظیم.

Number three, the name move.

شماره سه: ترفند نام.

Catch the name, use it twice.

نام را بگیرید و دو بار به کار ببرید.

And if you miss it, ask again.

و اگر متوجه نشدید، دوباره پرسید.

Remember, asking for a name is a compliment.

یادتان باشد، پرسیدن نام یک تعریف و احترام است.

And number four, prepare your high note goodbye.

و شماره چهار: خدا حافظی اوج خود را آماده کنید.

It was genuinely lovely talking to you.

«صحبت کردن با شما واقعا لذت بخش بود.»

Practice it tonight until it comes out smooth and warm.

امشب آن را تمرین کنید تا روان و گرم از دهانتان بیرون بیاید.

That single sentence will be the last photograph

همین یک جمله آخرین عکس

in every conversation you have.

در هر مکالمه شما خواهد بود.



And notice something, friends.

و به نکته‌ای توجه کنید، دوستان.

Nothing in this kit needs advanced English.

هیچ چیز در این بسته به انگلیسی پیشرفته نیاز ندارد.

10 small phrases, maybe 50 words in total.

ده عبارت کوچک؛ شاید در مجموع پنجاه کلمه.

50 words and that do the work of 5,000.

پنجاه کلمه‌ای که کار پنج هزار کلمه را انجام می‌دهند.

Because today's lesson is bigger than English.

چون درس امروز بزرگ‌تر از زبان انگلیسی است.

The people we remember are the people

کسانی در خاطر ما می‌مانند

who made us feel seen.

که باعث شدند احساس کنیم دیده شده‌ایم.

And you can be that person at any level of English.

و شما در هر سطحی از انگلیسی می‌توانید همان شخص باشید.

Quick recap, friends.

مروری سریع، دوستان.

The first 10 seconds, stand up, turn your body,

ده ثانیه اول: بلند شوید، بدنتان را بچرخانید،

warm eyes, calm handshake.

نگاهی گرم و دست‌دانی آرام داشته باشید.

The name, catch it, use it,

نام: آن را بگیرید و استفاده کنید،

and never be afraid to ask for it.

و هرگز از دوباره پرسیدنش نترسید.

Listen like a master.

مثل یک استاد گوش بدهید.

React, send their words back.

واکنش نشان دهید و کلماتشان را بازتاب دهید.

Go one level deeper.

یک سطح عمیق‌تر بروید.



Avoid the one-up trap.

از دام رو دست زدن دوری کنید.

And trade, I know how you feel,

و به جای «می‌دانم چه حسی داری»،

for I can only imagine.

بگویید «فقط می‌توانم تصور کنم.»

Ask open questions, give specific compliments.

سؤال‌های باز پرسید و تعریف‌های مشخص کنید.

Read the feet, the eyes, and the mirroring.

به پاها، چشم‌ها و آینه‌سازی توجه کنید.

And design your two photographs.

و دو عکس خود را طراحی کنید:

One real peak, one warm ending.

یک اوج واقعی و یک پایان گرم.

Everything from today is waiting for you

همه مطالب امروز در

at [yourenglishtoolbox.com](http://yourenglishtoolbox.com).

منتظر شماست [yourenglishtoolbox.com](http://yourenglishtoolbox.com).

The interactive transcript, the translations,

متن تعاملی، ترجمه‌ها،

the vocabulary cards with every phrase from this episode,

کارت‌های واژگان با تمام عبارت‌های این اپیزود،

the flashcards, the games, the PDFs,

فلش‌کارت‌ها، بازی‌ها و PDFها؛

all of it, completely free.

همه کاملاً رایگان.

So here's your mission for this week.

پس مأموریت این هفته شما این است:

One conversation.

یک مکالمه.

Just one.

فقط یکی.



Use one open question, one listening phrase,

از یک سؤال باز، یک عبارت شنیداری

and your high note goodbye.

و خداحافظی اوج خود استفاده کنید.

And watch what happens to the other person's face.

و ببینید چهره طرف مقابل چه تغییری می کند.

Because from today,

چون از امروز،

you are not just someone learning English.

شما فقط کسی نیستید که انگلیسی یاد می گیرد.

You are someone who knows how to make people feel seen.

شما کسی هستید که می داند چطور دیگران را واقعا دیده شده کند.

And that, friends, is a superpower in every language.

و این، دوستان، در هر زبانی یک ابرقدرت است.

Thank you for being here with us.

ممنون که با ما همراه بودید.

It was genuinely lovely to spend this time with you.

گذرانیدن این زمان با شما واقعا لذت بخش بود.

See what we did there.

دیدید چه کار کردیم؟

Ha, take care, friends.

ها، مراقب خودتان باشید، دوستان.

Bye for now.

فعلا خداحافظ.

